

کتاب دانیال — نمبر چہین

رازگشایی معمای مکاشفہ ۱۷: آخرین نبوت فاحشہ عظیم و وحش

Jeff Pippenger

2024-01-20

آخرین نماد پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس در مکاشفہ فصل ہفدہم یافت می‌شود. در آن فصل، در آہ سوم، یوحنا بہ «بیابان» بردہ می‌شود تا فرشتہ بتواند داوری «فاحشہ بزرگ» نبوت را بہ او نشان دہد؛ همان کہ بر «آب‌های بسیار» نشسته است و با «پادشاهان زمین» «زنا» کردہ است.

و یکی از آن ہفت فرشتہ کہ آن ہفت پیالہ را داشتند، نزد من آمد و با من سخن گفتہ، بہ من گفت: «بہ اینجا بیا تا داوری آن فاحشہ عظیم را کہ بر آب‌های بسیار نشسته است، بہ تو نشان دہم؛ همان کہ پادشاهان زمین با او زنا کردہ‌اند، و ساکنان زمین از شراب زنای او مست شدہ‌اند.» پس او مرا در روح بہ بیابان برد؛ و زنی را دیدم کہ بر وحشی بہ رنگ ارغوانی سرخ نشسته بود، وحشی کہ از نام‌های کفرآمیز پر بود و ہفت سر و دہ شاخ داشت. مکاشفہ ۱۷:۱-۳

بہ گفتہ خود یوحنا، «بیابان» نمایانگر ہزار و دویست و شصت سال حاکمیت پاپی از سال ۵۳۸ تا زمان پایان در ۱۷۹۸ است.

و آن زن بہ بیابان گریخت، جایی کہ مکانی از جانب خدا برای او آمادہ شدہ است، تا او را در آنجا ہزار و دویست و شصت روز خوراک دہند. ... و بہ آن زن دو بال عقابی بزرگ دادہ شد تا بہ بیابان، بہ مکان خود، پرواز کند؛ جایی کہ در آنجا دور از روی مار، برای زمانی و زمان‌ها و نصف زمانی، پرورانیدہ می‌شود. مکاشفہ ۱۲:۶، ۱۴.

در روح، یوحنا بہ درون ہزار و دویست و شصت سال حاکمیت پاپی منتقل شد. آن سال‌ها بہ وسیلہ سہ سال و نیم خشکسالی در دوران ایزابل، اخاب و ایلیا بہ صورت نمادین پیش‌نمایانہ شدہ بود. آن سال‌ها می‌بایست ادامہ می‌یافت تا آن‌گاہ کہ پاپیت در سال ۱۷۹۸ زخم مہلک خود را دریافت کند، زیرا مقرر شدہ بود کہ این امر در پایان نخستین غضب واقع شود؛ همان پایانی کہ جنگ وارد آمدہ بر مقدسگاہ و لشکر، بہ واسطہ دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپی‌گری، در آن بہ انجام می‌رسید. ہمہ این حقایق در مقالات اخیر بیان شدہ‌اند.

«فاحشہ عظیم»، همان فاحشہ صور اشعیاست کہ می‌بایست بہ مدت ہفتاد سال نمادین، کہ «ایام یک پادشاہ» بود، بہ فراموشی سپردہ شود. تاریخ ایالات متحدہ، تاریخ همان ہفتاد سال نمادین است کہ پیش‌تر بہ وسیلہ ہفتاد سال اسارت در دوران سلطنت بابل، نخستین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، بہ صورت نمادین مجسم شدہ بود. در طی آن تاریخ، فاحشہ عظیم صور می‌بایست بہ فراموشی سپردہ می‌شد. در پایان آن تاریخ، او می‌بایست بہ یاد آوردہ شود و بار دیگر بیرون رود و سرودہای خود را بخواند، و بدین‌سان با پادشاهان زمین زنا ورزد. یوحنا از لحاظ روحانی بہ درون تاریخ فرمانروایی پاپی منتقل شد تا داوری قدرت پاپی را ببیند. داوری دختر کاہنی کہ مرتکب زنا می‌شد، این بود کہ باید با آتش سوزانده می‌شد.

و اگر دختر ہر کاہنی با زنا خود را نجس سازد، پدر خویش را بی‌حرمت می‌گرداند؛ او باید بہ آتش سوزانیدہ شود. لاویان ۲۱:۹.

در رؤیای داوری فاحشہ عظیم کہ یکی از فرشتگانی کہ یکی از ہفت بلای آخر را فرو ریختند بہ یوحنا عطا کرد، چنین بود کہ او با آتش سوزانده شد.

و آن ده شاخی که بر آن وحش دیدی، اینان از فاحشه نفرت خواهند داشت و او را ویران و عریان خواهند ساخت، و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید۔ مکاشفہ ۱۶:۱۷۔

وہ پانی جن پر بڑی کسبی بیٹھی ہوئی ہے، دنیا کے لوگ ہیں، جو اُس کے اقتدار کے تحت لائے جائیں گے جب ریاستہائے متحدہ تمام دنیا کو دھوکا دے کر اُس حیوان کی پرستش کروائے گا، جو بڑی کسبی بھی ہے۔ پھر ریاستہائے متحدہ اُن دس بادشاہوں کا اعلیٰ ترین بادشاہ بن جاتا ہے جن کی نمائندگی مکاشفہ سترہ کی نبوت میں کی گئی ہے، اور اس تمثیل میں ریاستہائے متحدہ اُس پہلے بادشاہ کی نمائندگی کرتا ہے جو کسبی کے ساتھ زنا کرتا ہے، اگرچہ بعد ازاں وہ یہ عمل تمام بادشاہوں کے ساتھ انجام دے گی۔

نخستین پادشاہ از میان پادشاہان بسیار، به وسیلہٴ آخاب نمادین شدہ است؛ کسی کہ با فاحشہٴ عظیم ازدواج کردہ بود، کہ در کلیسای طیاتیرا به صورت ایزابل معرفی شدہ است۔ داوری ایزابل (فاحشہٴ عظیم) به وسیلہٴ دہ پادشاہ به انجام می رسد؛ همانانی کہ به وسیلہٴ قدرت ایالات متحدہ ناگزیر به اتحادی میان کلیسا و دولت خواهند شد۔ اُن پادشاہان، با وجود نفرتی کہ نسبت به اُن فاحشہ دارند، موافقت خواهند کرد کہ به پاپیت اجازه دهند بر جہان حکم برانند (بر آب ہا بنشیند)۔

اور وہ دس سینگ جو تونے دیکھے، دس بادشاہ ہیں، جنہوں نے ابھی تک بادشاہی نہیں پائی؛ لیکن وہ حیوان کے ساتھ ایک گھڑی کے لیے بادشاہوں کی مانند اختیار پاتے ہیں۔ یہ ایک ہی رائے رکھتے ہیں، اور اپنی قدرت اور اقتدار حیوان کو دے دیتے ہیں۔ یہ برہ کے ساتھ جنگ کریں گے، اور برہ ان پر غالب آئے گا، کیونکہ وہ خداوندوں کا خداوند اور بادشاہوں کا بادشاہ ہے؛ اور جو اُس کے ساتھ ہیں، وہ بلائے ہوئے، برگزیدہ اور وفادار ہیں۔ پھر اُس نے مجھ سے کہا، وہ پانی جو تونے دیکھا، جہاں وہ کسبی بیٹھی ہے، قومیں اور انبوه اور امتیں اور زبانیں ہیں۔ اور وہ دس سینگ جو تونے حیوان پر دیکھے، یہی کسبی سے عداوت رکھیں گے، اور اُسے ویران اور ننگا کر دیں گے، اور اُس کا گوشت کھائیں گے، اور اُسے آگ سے جلا دیں گے۔ کیونکہ خدا نے اُن کے دلوں میں ڈالا ہے کہ اُس کی مرضی پوری کریں، اور ایک رائے ہوں، اور اپنی بادشاہی حیوان کو دے دیں، یہاں تک کہ خدا کی باتیں پوری ہو جائیں۔ اور وہ عورت جسے تونے دیکھا، وہی بڑا شہر ہے، جو زمین کے بادشاہوں پر حکومت کرتا ہے۔ مکاشفہ 17:12-18۔

«دہ پادشاہ» (سازمان ملل متحد) در واقع از پاپیت نفرت دارند، اما به سبب اوضاع و احوال ناگزیر می شوند پادشاہی کوتاہ مدت خود را، با امیدى باطل به نجات جہان از بلایای فزاینده اش، به قدرت پاپی واگذار کنند۔ ہنگامی کہ فریب او را درمی یابند، به ابزاری بدل می شوند تا او را با آتش بسوزانند، در تحقق شریعت مذکور در لاویان۔

«دہ پادشاہ» از طریق جفایی کہ بر قوم خدا در ایام آخر وارد می آورند، «با برہ جنگ می کنند»۔

غير قوم کیوں شور برپا کرتے ہیں، اور لوگ باطل بات کا خیال کیوں باندھتے ہیں؟ زمین کے بادشاہ صف آرا ہوتے ہیں، اور حاکم باہم مشورہ کرتے ہیں، خداوند کے خلاف اور اُس کے ممسوح کے خلاف، اور کہتے ہیں، اُو ہم اُن کے بندھن توڑ ڈالیں، اور اُن کی رسیاں اپنے اوپر سے پھینک دیں۔ وہ جو آسمانوں پر تخت نشین ہے ہنسیے گا؛ خداوند اُن کا تمسخر اڑائے گا۔ پھر وہ اپنے غضب میں اُن سے کلام کرے گا، اور اپنی سخت ناراضگی میں انہیں پریشان کرے گا۔ زبور 1:2-5۔

آزار و جفایی کہ به وسیلہٴ پادشاہان زمین برای پاپیت به انجام می رسد، علیہ مسیح نیز بر صلیب به عمل آمد۔

تو کہ به زبان بندہٴ خود داود فرمودی: «چرا امت ہا به خشم آمدند و قوم ہا باطل اندیشیدند؟ پادشاہان زمین برخاستند و حاکمان با ہم فراہم آمدند، بر ضد خداوند و بر ضد مسیح او۔» زیرا

به راستی بر ضد آن فرزند قدوس تو، عیسی، که او را مسح کرده‌ای، هیروдіس و پونتیوس پیلاطس، با امت‌ها و قوم اسرائیل، گرد آمدند، تا هر آنچه را که دست و مشورت تو از پیش مقرر کرده بود واقع شود، به جای آورند. اعمال ۴:۲۵-۲۸.

«پادشاهان زمین» که هنگام مصلوب شدن مسیح بر ضد او برخاستند، نمایانگر «ده پادشاه» مکاشفه هفده‌اند که با آزار رساندن به قوم او، بار دیگر با بره جنگ می‌کنند. در صلیب، آن پادشاهان همان «جماعت شریران» بودند که مسیح را «احاطه کردند»، و همین کار را بار دیگر با قوم او در ایام آخر نیز انجام می‌دهند.

زیرا سگان مرا احاطه کرده‌اند؛ جماعت شریران مرا در میان گرفته‌اند؛ دست‌ها و پاهایم را سوراخ کرده‌اند. می‌توانم همه استخوان‌های خود را بشمارم؛ آنان به من می‌نگرند و خیره می‌شوند. جامه‌هایم را در میان خود تقسیم می‌کنند، و بر ردای من قرعه می‌اندازند. مزامیر ۱۶:۲۲-۱۸.

ده پادشاه که داوری را بر فاحشه عظیمه می‌آورند، او را به آتش خواهند سوزانید، زیرا او فاحشه‌ای است که ادعا می‌کند دختر کاهن است. آن پادشاهان همچنین به صورت «سگ‌ها» نیز به تصویر کشیده شده‌اند، و ده پادشاه نه تنها فاحشه عظیمه را به آتش خواهند سوزانید، بلکه «گوشت او را نیز خواهند خورد». مرگ ایزابل هنگامی رخ داد که او را از فراز دیوار به زیر افکندند و بر زمین پاشیده شد، و سپس سگ‌ها آمدند و گوشت او را خوردند.

اور چون بیهو به یزرعیل آمد، ایزابل از آن آگاه شد؛ و چهره خود را آرایش کرد، و موی سر خویش را بیاراست، و از پنجره‌ای به بیرون نگریست. و هنگامی که بیهو از دروازه داخل می‌شد، او گفت: آیا زمری، که آقای خود را کشت، سلامتی داشت؟ و او روی خود را به سوی پنجره بلند کرده، گفت: کیست که بر جانب من است؟ کیست؟ پس دو یا سه خواجه‌سرا به سوی او نگریستند. و او گفت: او را به زیر افکنید. پس او را به زیر افکندند؛ و پاره‌ای از خون او بر دیوار و بر اسبان پاشیده شد؛ و او وی را زیر پا لگدمال کرد. و چون به اندرون درآمد، خورد و نوشید، و گفت: اکنون بروید و این زن ملعون را بنگرید و او را دفن کنید، زیرا او دختر پادشاهی است. پس رفتند تا او را دفن کنند؛ اما از او چیزی جز کاسه سر و پاها و کف دست‌هایش نیافتند. از این‌رو بازگشتند و او را خبر دادند. و او گفت: این است کلام خداوند که به وسیله بنده خود ایلیا تشبی گفته بود، یعنی: در زمین یزرعیل، سگان گوشت ایزابل را خواهند خورد؛ و لاشه ایزابل بر روی زمین در نصیب یزرعیل همچون سرگین خواهد بود، به گونه‌ای که نتوانند گفت: این ایزابل است. دوم پادشاهان ۹:۳۰-۳۷.

ده پادشاه، که همان سازمان ملل متحد هستند و پادشاه برجسته آنان ایالات متحده است، داوری را بر پاپیت جاری خواهند ساخت، به گونه‌ای که او را با آتش خواهند سوزانید و گوشتش را خواهند خورد. آن داوری همان چیزی است که فرشته آمد تا به یوحنا نشان دهد، و برای این مقصود، یوحنا را به درون تاریخ بیابان برد؛ اما نه صرفاً به نقطه‌ای تصادفی در تاریخ بیابان، بلکه به خود پایان آن دوره. آشکار است که یوحنا در پایان هزار و دویست و شصت سال قرار داده شد، زیرا هنگامی که زن را می‌بیند، او از خون جفا مست شده بود و از پیش به عنوان مادر فاحشه‌ها شناخته شده بود.

پس مرا در روح به بیابان برد؛ و زنی را دیدم که بر وحشی به رنگ ارغوانی نشسته بود، آکنده از نام‌های کفرآمیز، و دارای هفت سر و ده شاخ. و آن زن به ارغوان و قرمز ملیس بود، و به طلا و سنگ‌های گران‌بها و مرواریدها آراسته، و جامی زرین در دست داشت، پر از رجاسات و ناپاکی‌های زناکاری خویش. و بر پیشانی او نامی نوشته شده بود: سیر، بابل عظیم، مادر فاحشه‌ها و رجاسات زمین. و آن زن را دیدم که از خون مقدسان و از خون شهیدان عیسی مست بود؛ و چون او را دیدم، به شگفتی عظیم دچار شدم. مکاشفه ۱۷:۳-۶

فاحشہ صور، کہ همان «فاحشہ عظیم» نیز هست کہ در مکاشفہ ہفدہ تصویر شدہ است، می‌بایست بہ فراموشی سپردہ شود تا زمانی کہ بار دیگر سرودہای خود را بخواند و با پادشاہان زمین زنا ورزد۔

ہر فرہنگ لغت معتبری کہ پیش از سال ۱۹۵۰ منتشر شدہ باشد، تصریح می‌کند کہ آن زنی کہ در مکاشفہ ہفدہ بہ ارغوانی آراستہ است، نمادی از کلیسای کاتولیک روم است؛ اما امروز جہان می‌پندارد کہ کلیسای کاتولیک یک کلیسای مسیحی است۔ جہان فراموش کردہ است کہ او در حقیقت کیست۔

وقتی یوحنا او را دید، آزار و جفای قرون تاریک بہ پایان خود رسیدہ بود، زیرا او از خون مقدسان مست شدہ بود۔ امر طبیعی، امر روحانی را بہ تصویر می‌کشید، و انسان پس از نوشیدن مست می‌شود، نہ پیش از آن۔

پروتستان‌ہایی کہ قرن‌ہا پیش از 1798 از کاتولیسیم جدا شدہ بودند، تا سال 1798 از پیش سفر بازگشت خود بہ ہمپیوندی کاتولیکی را آغاز کردہ بودند، زیرا او بہ عنوان «مادر فاحشہ‌ہا» شناختہ شدہ بود۔ ہنگامی کہ یوحنا او را دید و در شگفت شد، کلیسایہایی کہ پیش‌تر از مشارکت با او جدا شدہ بودند، از پیش بازگشتہ بودند۔ بدین‌سان، یوحنا بہ سال 1798 بردہ شد؛ زمانی کہ آن فاحشہ بزرگ از پیش میلیون‌ہا مسیحی را بہ قتل رساندہ بود، و نیز از پیش کلیسایہای سابقاً پروتستان را فریفتہ بود تا دعوی گستاخانہ او را بپذیرند کہ او سر کلیسایہاست، چنان‌کہ یوستی‌نیان در سال 533 او را بدان‌گونہ معرفی کردہ بود۔

از منظر نبوی سال ۱۷۹۸، فرشتہ سپس واپسین تصویر از پادشاہی‌ہای نبوت کتاب مقدس را بہ یوحنا ارائه کرد۔

او فرشتہ نے مجھ سے کہا: تُو کیوں حیران ہوا؟ میں تجھ پر اس عورت کا بھید ظاہر کروں گا، اور اُس درندے کا بھی جو اُسے اٹھائے ہوئے ہے، جس کے سات سر اور دس سینگ ہیں۔ وہ درندہ جسے تُو نے دیکھا، پہلے تھا اور اب نہیں ہے؛ اور وہ اتھاہ گڑھے سے چڑھ کر ہلاکت میں جائے گا؛ اور زمین کے رینے والے، جن کے نام عالم کی بنیاد سے کتاب حیات میں لکھ نہیں گئے، اُس درندے کو دیکھ کر تعجب کریں گے، جو پہلے تھا اور اب نہیں ہے، حالانکہ پھر بھی ہے۔ اور یہاں وہ فہم ہے جس میں حکمت ہے۔ وہ سات سر سات پہاڑ ہیں جن پر وہ عورت بیٹھی ہے۔ اور وہ سات بادشاہ بھی ہیں: پانچ گر چکے، ایک موجود ہے، اور دوسرا ابھی تک نہیں آیا؛ اور جب وہ آئے گا تو ضروری ہے کہ تھوڑی مدت تک ٹھہرے۔ اور وہ درندہ جو پہلے تھا اور اب نہیں ہے، وہی آٹھواں بھی ہے، اور اُن سات میں سے ہے، اور ہلاکت میں جاتا ہے۔ اور وہ دس سینگ جو تُو نے دیکھے، دس بادشاہ ہیں، جنہوں نے ابھی تک بادشاہی نہیں پائی؛ لیکن وہ درندے کے ساتھ ایک گھڑی کے لیے بادشاہوں کی سی قدرت پاتے ہیں۔ مکاشفہ 17:7-12۔

در نبوت کتاب مقدس، «وحش» بہ معنای یک پادشاہی است، چنان‌کہ در فصل‌ہای ہفت و ہشت دانیال بہ سادگی قابل تشخیص است؛ و رازی کہ فرشتہ بہ یوحنا عرضہ می‌کند، راز وحش و زنی است کہ بر وحش سوار است۔ اُن زن سوار بر وحش، همان فاحشہ عظیم است کہ با پادشاہان زمین زنا می‌کند۔ او ایزابل است و شوہر اش اخاب۔

ازاین‌رو مرد، پدر و مادر خود را ترک خواہد کرد و بہ زن خویش خواہد پیوست، و اُن دو یک تن خواہند شد۔ پیدایش ۲:۲۴۔

یک مرد، مرد است و یک زن، زن؛ اما با ہم یک تن ہستند۔ راز وحش اُن است کہ آمیزہ‌ای از کلیسا و دولت است؛ آمیزہ زن (کلیسا) و وحش (پادشاہان) کہ یک مملکت‌اند، ہرچند از دو بخش تشکیل شدہ‌اند۔ کشورداری و کلیساداری، چون با ہم متحد شوند و زن بر این رابطہ مسلط باشد، «صورت

وحش» است. به یوحنا نشان داده می‌شود که زن بر وحش سوار است، زیرا اوست که بر این رابطه تسلط دارد.

اور وہ عورت جیسے تو نے دیکھا، وہی بڑا شہرے جو زمین کے بادشاہوں پر حکومت کرتا ہے۔ مکاشفہ 17:18.

اژدها و زن با هم نمایندۀ یک پادشاهی‌اند (یک تن)، اما فرشته بر رابطۀ فاحشۀ عظیم با پادشاهان زمین تأکید می‌ورزد. «آن وحش که» «بود و نیست»، و «از هاویه برخواهد آمد و به هلاکت خواهد رفت»، و «ساکنان زمین از پی آن در شگفت خواهند شد»، همان پاپیت است هنگامی که زخم مهلک فاحشۀ عظیم التیام یابد. او «بود» پنجمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، اما «مقرر شده بود» که در سال 1798 زخم مهلکی دریافت کند.

هنگامی که یوحنا از نظر روحانی به سال ۱۷۹۸ منتقل شد، او «نبود» حیوانی؛ اما «با این حال»، هنگامی که زخم مهلک او در پایان هفتاد سال نمادینی که با قانون یکشنبه‌ای قریب الوقوع به پایان می‌رسد، شفا یابد، او بار دیگر «هست»؛ زنده، سرودهای خود را می‌خواند، زنا می‌ورزد، و مسیحیان را به قتل می‌رساند.

فصل هفدهم آخرین ارائه پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدسی است، و از این رو باید با نخستین ذکری که از پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدسی آمده است، هماهنگ باشد. نخستین ذکر آن پادشاهی‌ها در فصل دوم دانیال یافت می‌شود، که بر هر دو نموداری که تحقق فرمان حقیق برای نوشتن رؤیا و روشن ساختن آن بر لوح‌ها بودند، به تصویر درآمده است.

میلری‌ها در فهم خود از پادشاهی‌های دانیال در نبوت کتاب مقدس، آن‌گونه که در فصل‌های دو، هفت و هشت به تصویر کشیده شده‌اند، درست بودند؛ اما فهم ایشان کامل نبود. جواهرات میلر در فصل دوم دانیال، در ایام آخر ده بار درخشان‌تر می‌درخشید، زیرا معلوم می‌گردد که نه تنها نخستین اشاره به پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس را مشخص می‌سازد، بلکه نخستین اشاره به این مکاشفه را نیز که هشتمی از هفت است. عیسی همواره پایان چیزی را با آغاز چیزی به تصویر می‌کشد.

تمام انبیا از ایام آخر سخن می‌گویند، و یوحنا در مکاشفه هفده، هنگامی که «آن وحش را که بود و نیست، و از هاویه برخواهد آمد و به هلاکت خواهد رفت» معرفی می‌کند، آخرین پادشاهی زمینی را مشخص می‌سازد. آن وحش از «هاویه» برمی‌آید، که نمادی از «تجلی تازه‌ای از قدرت شیطانی» است.

«وقتی شهادت خود را به پایان رسانند [یا: در حال به پایان رساندن آن باشند].» دوره‌ای که در آن دو شاهد می‌بایست در جامۀ پلاس نبوت کنند، در سال 1798 پایان یافت. هنگامی که به پایان کار خود در گمنامی نزدیک می‌شدند، می‌بایست آن قدرتی که به عنوان «حیوانی که از هاویه برمی‌آید» معرفی شده است، با ایشان جنگ کند. در بسیاری از ملت‌های اروپا، قدرت‌هایی که در کلیسا و دولت فرمان می‌راندند، طی قرن‌ها به واسطه پاپیت تحت مهار شیطان بوده‌اند. اما در اینجا جلوه‌ای تازه از قدرت شیطانی به نمایش گذاشته می‌شود.» جدال عظیم، 268.

بعضی از الهی‌دانان استدلال خواهند کرد که چون «وحشی که از هاویه برمی‌آید» در مکاشفه یازده، در آن بخش به عنوان بی‌خدایی انقلاب فرانسه شناسانده شده است، پس تعبیر «هاویه» نمادی از بی‌خدایی است. اما اسلام در مکاشفه نه از «هاویه» برآمد، و اسلام بی‌خدایی نیست. هاویه نمایانگر تجلی‌ای شیطانی است.

«میں نے اُس سے کہا کہ خداوند نے مجھے رویا میں دکھایا ہے کہ میسمرزم ابلیس کی طرف سے ہے، اتھاہ گڑھے سے، اور یہ کہ وہ جلد ہی وہیں چلا جائے گا، اُن لوگوں سمیت جو اس کے استعمال میں

برابر لگے رہیں گے۔» ریویو اینڈ پیرالڈ، 21 جولائی 1851ء۔

چیزی کہ از «ابلیس» باشد، از «هاویہ» است۔ در مکاشفہ ہفدہ، آن وحشی کہ از هاویہ برمی آید، همان قدرتی است کہ بہ ہلاکت می رود و آنان کہ نامہایشان در کتاب نوشتہ شدہ است، در پی آن بہ شگفت خواهند آمد۔ «ہلاکت» بہ معنای محکومیت ابدی است و در مکاشفہ بہ صورت «دریاچہ آتش» تصویر شدہ است، همان جایی کہ آن وحش بہ آن افکندہ می شود۔

و آن وحش گرفتار شد، و با او آن نبی کاذب کہ در حضور او معجزات بہ جا می آورد، و بہ وسیلہٴ آن ہا کسانی را کہ نشان وحش را پذیرفتہ بودند و آنان را کہ تصویر او را پرستش می کردند، فریب دادہ بود۔ این ہر دو زندہ بہ دریاچہ ای از آتش افروختہ بہ گوگرد افکندہ شدند۔ مکاشفہ 19:20

در باب سیزدہم، نخستین وحشی کہ از دریا برمی خیزد و خواہر وایت آن را بہ صراحت پاپیت معرفی می کند، شناسایی می شود۔ در آن متن، جہان در پی وحش پاپی بہ شگفتی می افتد۔

و دیدم یکی از سرہای او چنان بود کہ گویی تا سرحدّ مرگ مجروح شدہ است؛ و زخم کشندہ اش شفا یافت؛ و تمامی جہان در پی آن وحش بہ شگفتی افتاد۔ مکاشفہ ۱۳:۱۳

وحش مکاشفہٴ ہفدہم، کہ «ساکنان زمین در پی آن بہ شگفتی خواهند افتاد»، همان ظہور نہایی قدرتِ شیطانی است کہ ہنگامی رخ می دہد کہ زخم مہلکِ پاپیت در قانون یکشنبہ قریب الوقوع شفا یابد۔ ہر ویژگی نبوی زن و وحشی کہ او در باب ہفدہم بر آن سوار است، کلیسای روم را مشخص می سازد؛ درست همان گونه کہ فرہنگ نامہ ہای منتشر شدہ پیش از 1950 آن را مشخص می کردند۔

وحش مکاشفہ سترہ، کلیسا اور ریاست کے اُس اتحاد کی علامت ہے جو وحش کی صورت ہے۔ سات سروں اور دس سینگوں والا وحش اُس مملکت کی نمائندگی کرتا ہے جو دس بادشاہوں پر مشتمل ہے (اقوام متحدہ)، جس پر وہ عورت سوار ہے اور جس پر وہ حکمرانی کرتی ہے۔ وہ عورت پاپائیت ہے، جس کی شناخت بابل عظیم، فاحشاؤں کی ماں، کے طور پر کی گئی ہے۔ جب ان علامات کی شناخت ہو جاتی ہے تو ہم 1798ء کی طرف واپس لوٹ سکتے ہیں؛ تاریخ کے اُس مقام کی طرف جہاں یوحنا کو لے جایا گیا تاکہ وہ بائبل پشین گوئی کی مملکتوں کی آخری تمثیل حاصل کرے۔

ما در مقالہ بعدی بہ آن پادشاہی ہا و بازنمایی آن ہا در فصل دوم دانیال خواہیم پرداخت۔

«ہر قومی کہ بر صحنہٴ عمل گام نہادہ است، اجازہ یافتہ تا جایگاہ خود را بر زمین اشغال کند، تا آشکار گردد آیا مقصود "نگہبان و قدوس" را بہ انجام خواہد رسانید یا نہ۔ نبوت، عروج و سقوط امپراتوری ہای عظیم جہان—بابل، ماد و پارس، یونان، و روم—را ترسیم کردہ است۔ در مورد ہر یک از اینہا، همان گونه کہ دربارہٴ ملت ہای کم توان تر نیز، تاریخ تکرار شد۔ ہر یک دورہٴ آزمون خود را داشت، ہر یک ناکام ماند، جلالش رنگ باخت، قدرتتش زایل شد، و جای آن را دیگری اشغال کرد۔»

«در حالی کہ امت ہا اصول خدا را رد کردند، و در این ردّ، خرابی خویش را پدید آوردند، با این ہمہ آشکار بود کہ مقصود الہی حاکم و فراگیر، از خلال تمامی حرکات آنان در کار بود۔» Education, 177